

خداشناسی از دیدگاه جامی و عالمپوری

دکتر سید جواد همدانی
استادیار دانشگاه بین المللی اسلامی – اسلام آباد

چکیده:

تقریباً سایر شاعران و ادیبان مسلمان ایرانی و فارسی زبان ستایش خداوند مطلق را از موضوعات اصلی شعر خود قرار داده اند. اغلب نویسندگان پیش از آن که به موضوع اصلی خود بپردازند، شکر نعمت و ذکر ولی نعمت را وظیفه خود دانسته اند. بررسی در این ستایشنامه های ادبی خود نیز یک موضوع بسیار جالب توجه و همچنان از حیث جهان شناسی و خدا شناسی دارای اهمیت فراوانی است، زیرا شاعران و نویسندگان به قدر ظرف و علم و معرفت و قدرت بیان خدای خود راستود، اند، در مقاله حاضر خداشناسی از دیدگاه جامی و عالمپوری مقدمه تجزیه و تحلیل قرار گرفته است.

واژه های کلیدی: ادب فارسی، خداشناسی، جامی، عالمپوری.

یکی از سنتهای قدیمی شاعران و حتی نثر نگاران مسلمان ایرانی و شبه قاره ستایش خداوند یگانه می باشد. نویسندگان ما قبل از آن که به موضوع اصلی خود بپردازند، شکر نعمت و ذکر ولی نعمت را وظیفه خود دانسته اند. بررسی در این ستایشنامه های ادبی خود نیز یک موضوع بسیار جالب توجه و همچنان از حیث جهان شناسی و خدانشناسی دارائی اهمیت فراوانی می باشد. زیرا شاعران و نویسندگان به قدر ظرف و علم و معرفت و قدرت بیان خدای خود را ستوده اند، و از این ستایش نامه ها میتوان تا حدودی به افکار و احوال درونی آنان پی برد. در این نوشتار سعی بر آن است که ستایش نامه ای که در آغاز قصه یوسف و زلیخای (۱) جامی (۲) آمده است، با حمدی که غلام رسول عالمپوری (۳) در همان مثنوی خود که احسن القصص نام دارد و به زبان پنجابی نگاشته شده است (۴)، بررسی تطبیقی نموده تفاوت خدانشناسی و جهان شناسی هر دو را دریافته، نکات مشترک دو نویسنده را نیز بیان داریم. چون هر دو نویسنده قصد منظوم ساختن داستان واحدی را داشتند، بنظر رسید که بررسی تطبیقی میان این دو منظومه فواید بسیاری برای ادب دوستان بویژه برای علاقمندان ادبیات تطبیقی خواهد داشت (۵).

قبل از اینکه به دیدگاه و رویکردهای دو نویسنده بپردازیم، برای اینکه یک آشنائی کلی با هر دو افتتاح نامه پیدا کنیم اندکی اطلاعات عمومی را در اختیار خوانندگان قرار می دهیم :

۱- حمد خدای یکتا که مولانا عبدالرحمن جامی در آغاز قصه یوسف و زلیخای خود قرار داده است. دارای ۱۰۹ بیت می باشد، در حالیکه حمدی که غلام رسول عالمپوری در احسن القصص آورده است، ۸۸ بیت را دارد.

۲- مولوی غلام رسول عالمپوری این ستایش نامه خود را به بخشهای مختلف و تحت عناوین گوناگون تقسیم نکرده است و ۸۸ بیت خود را بدون آن که آنها را تحت عناوین مختلف تقسیم بندی نماید می آورد، البته از حیث محتوا این هشتاد و هشت بیت را میتوان به دو قسمت عمده

تقسیم نمود. ۱ - قسمت اول آن عمدهٔ مربوط به متنبه ساختن انسان است و می‌خواهد انسان غافل را به خدای کامل متوجه نماید و در قسمت دوم خطابش به خداست. در این قسمت عجز و نقص خود در پیشگاه خداوند بیان می‌دارد و اعلام می‌کند جزوی (خداوند یکتا و یگانه) هیچ کس نمی‌تواند دست او را بگیرد، اوست و تنها اوست که میتواند از موجهای پرفطر و غرق‌کننده جهل و نادانی ما را نجات دهد.

(احسن القصص ، ص ۱۲۵ - ۱۳۰)

در مقابل این جامی حمد یا افتتاح نامه ای خود را به پنج بخش تقسیم می‌کند. در آغاز جامی خطابش مستقیماً با خدا می‌باشد و در ده بیت اولی جامی از خدا توفیق شکر نعمات خداوند را از خدا می‌طلبد. در عین حال هم عقل سودمند و پیروزی بر اقلیم سخن و شیرین زبانی از خداوند خود می‌طلبد.

(هفت اورنگ، یوسف و زلیخا، ص ۱۹ - ۲۴)

در قسمت دوم جامی به ستایش خداوند و ذکر قدرت و شان والای آن می‌پردازد هم صفات ذاتی و هم صفات غیر ذاتی وی را در پیرائه بسیار شیوا و جذاب نکر می‌کند.

این بخش که دارای ۲۷ بیت می‌باشد. معنون به افتتاح نامه به نام یگانه ای که در چشم روشن مهر از دریای نوالش یک نم است و دفتر ملون سپهر از آیات کمالش یک رقم است.

(هفت اورنگ، یوسف و زلیخا، ص ۱۹ - ۲۱)

در قسمت سوم منظومه خود که «ترتیب دلایل هستی واجب تعالی نمودن و ترغیب به تأمل در آن فرموده» نام دارد جامی ما را می‌آموزاند که چگونه میتوان از دال به مدلول پی برد و به روش خدانشناسی قرآنی که از سیر آفاق و انفس آغاز می‌شود و در نهایت به معرفت

خداوند یکتا منتهی می شود، اشاره می کند. در این قسمت وی از تلمیحات زیادی استفاده نموده است.

(هفت اورنگ، ج دوم، یوسف و زلیخا، ص ۲۱ - ۲۲)

قسمت چهارم این ستایش نامه به مناجات اختصاص دارد و در این قسمت جامی به ضعف و ناتوانی انسان اذعان می نماید. توفیق معرفت حق را هم از خود حق می خواهد و بیان می دارد که جز کمک خداوند راه معرفت را نمی توان پیمود.

(هفت اورنگ، ج دوم، یوسف و زلیخا، ص ۲۲ - ۲۳)

در آخرین قسمت این حمد و ستایش جامی بار دیگر کمک خداوند را خواستار است و با ذکر نعمات خداوند او را سپاس می گزارد و از وی می خواهد که هیچ گاه او را رها نکند.

حال همانطور که از بررسی آماری و کمی (و نه کیفی) بر می آید جامی در مقابل غلام رسول عالمپوری به ستایش نامه خود اهتمام بیشتری ورزید و آن را به پنج بخش مختلف تقسیم نمود و منظور خود را تحت عناوین گوناگون آورد، در حالیکه عالمپوری همچون جامی ستایش نامه خود را تحت عناوین مختلف طبقه بندی نه نموده است.

خود عالمپوری در منظومه خود اذعان دارد که وی در این داستان سرائی از قصه یوسف و زلیخای جامی بهره نیز برده است، وی می گوید :

ایهه تفسیر غزالی و چون اکثر مطلب پائ

حال زلیخا جامی کولون جیوین سنن وچ آئ

(احسن القصص، صفحه ۱۳۷)

(یعنی اکثر مطالب را از تفسیر غزالی گرفتم و احوال زلیخا را همچنان که جامی آورده است. از آنجا برداشتم) باتوجه به این که وی درکار خود از جامی استفاده ها برده است، نکات اشتراک زیادی میان دو منظومه در همان آغاز یافت می شوند، اینک به چند چیز اشاره می رود:

۱ - توفیق شکر از خدا خواستن : این نکته ای است که در میان هر دو شاعر مشترک است. هم عالمپوری در مدحیه خود، خود را عاجز از حمد خداوند می داند و کثرت حمد واهم قلیل می شمارد و هم جامی، عالمپوری می گوید:

عجز کمال خدا دئ حمدون هر ذره اقراری

دم دم، لکه لکه، لون لون حمدون تهیئ نه شکر گزاری

(احسن القصص، ص ۱۲۶)

(هر ذره ای که دراین جهان وجود دارد از سپاس خداوند یکتا عاجز است، و هر چه وی را وصف کنیم حق شکر وی را ادا نمی توانیم)

و جامی به نکته ای ظریف تر توجه دارد و از خدا می خواهد که وی را معرفت نعمات عطا کند و سپس توفیق شکر نعمت. جامی می گوید :

درین محنت سرای بی مواسا به نعمت های خویشم کن شناسا

ضمیرم را سپاس اندیشه گردان زبانم را ستایش پیشه گردان

و نیز می گوید :

ز شکرش پرشکر کام شگرفان

ز قهرش زهر عیش تلخ حرفان

(یوسف و زلیخا ، ص ۲۰)

همچنان که پیداست جامی معرفت نعمت و توفیق شکر آن را از خدا می‌خواهد، نه خود نعمت را، زیرا نعمتهای خداوند از بس که زیاده است کسی نمی‌تواند از عهده شکرش بدر آید. عرفا به کثرت نعمات و در مقابل آن عجز بشر از شکر آنها توجه فراوانی دارند و برآنند که انسان هیچ استحقاقی را ندارد که چیزی را از خداوند بخواهد، و تنها وظیفه‌ی که بشر دارد شکر نعمات است و نه طلب نعمات، و نعمات خداوند بس که فراوان است انسان حتی از این وظیفه یعنی شکر هم نمی‌تواند بر آید؛ چه نیکو گفته است سعدی:

از دست و زبان که بر آید کز عهده شکرش بدر آید .

(گلستان سعدی ، ص ۴۹)

ذکر و شکر نعمات خداوند از آموزه های دینی است و در قرآن مجید هم بر آن تاکید فراوانی شده است :

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ (سوره النحل، آیت ۱۸)

گویا این بیت فوق سعدی ترجمه فارسی همان آیه مبارکه است.

نیز در قرآن آمده است :

يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَحَارِبَ وَتَمَاثِيلَ وَجِفَانٍ كَالْجَوَابِ وَقُدُورٍ رَاسِيَاتٍ
اعْمَلُوا آلَ دَاوُدَ شُكْرًا وَقَلِيلٌ مِّنْ عِبَادِيَ الشَّكُورُ.

(سوره سبا، آیت ۱۳)

باتوجه به آیاتیکه ذکر شده است و ابیاتی که بدان اشارت رفته است چه جامی و چه عالمپوری و سعدی - که همه آنان به مسئله شکر و معرفت نعمت خداوند تاکید نموده اند - میتوان گفت که عارفان و صوفیان به

موضوع معرفت و شکر نعمت و ستایش ولی نعمت اهتمام خاصی ورزیده اند و از اهمیت مسئله بخوبی آگاه بوده اند و بحث شکر فقط از این حیث قابل توجه نیست که شکر نعمت عقلاً و شرعاً واجب است بلکه شکر باعث مزید نعمت هم است. همانطوریکه شیخ اجل سعدی گفته است «منت خدای را عز و جل که طاعتش موجب قربت است و بشکر اندرش مزید نعمت»

(گلستان سعدی، ص ۴۹)

شکر خدا باعث زیادت در نعمت می باشد و این اندیشه هم از خود قرآن بر می آید. می فرماید:

وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ

(سوره ابراهیم، آیت ۷)

و جامی و عالمپوری بنا بر آموزه های قرآنی و روش عارفانه سپاس خدا را بهترین ستایش می دانند و حمد خداوند را از شکر نعمت آغاز می کنند.

۲ - خداوند نور است. یکی از تعبیراتی که برای خداوند یکتا بکار برده شده است، نور است و عرفا و حکمای اسلام وقتیکه درباره خداوند و واجب الوجود صحبت می کنند کلمه نور را استخدام می کنند. همانطوریکه متعاقباً خواهیم گفت که این تعبیر نیز قرآنی است و در قرآن کریم، خداوند کریم خودش را نور خوانده است، اول به بیت های که عالمپوری در مدحیه خودش آورده است، اشاره می کنم و سپس به سراغ ابیات جامی که نیز در همین زمینه است خواهیم رفت :

عالمپوری می گوید :

اکانور زمین اسمان جس دئ کارئ سارئ
مبداء فیض احدیت کولون نور کهل چمکارئ
ایهه مصباح صفات زجاجون لات بل بن تارئ
وچ مشکوه قلوب عشاقان جگمگ نور کهلاوئ
نور و نور هويا نورانی عالم وی گلزارئ
چنگ تهین چنگیائی آئی عدمون نقص نتارئ

(احسن القصص، ص ۱۲۷)

(در زمین و آسمانها یکی نوربست که در همه جا سرائت کرده است و تمام موجودات نتیجه آن است، آن نور مبداء فیض احدیت است دارد همه جا می درخشد. از شیشه این چراغ صفات بدون آتش روشنی ظهور می کند و از ازاین نور گلزار عالم منور شده است که نیکی نیکان (وجود) و نقص عدم را از هم دیگر جدا می سازد) و جامی می گوید :

وجودش آن فروزان آفتاب است

که ذره ذره از وی نوریاب است

گر از خورشید و مه دارد نهان روی

فتد در عرصه نابود شان گوی

به ما زان منت هستی نه آمد

که هست و هستی و هستی ده آمد

(هفت اورنگ، یوسف و زلیخا، ص ۲۰)

همانطوریکه می بینیم هم عالمپوری و هم جامی برای ذات اقدس خداوند تعبیر نور استفاده نموده اند و نیک می دانیم که در قرآن مجید خداوند کریم خودش را به نور تشبیه کرده است و در سوره نور آمده است :

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ.

(سوره ۲۴النور، ۳۵)

خدا نور آسمانها و زمین است، مثال نور وی (در قلب مسلمانان) مانند طاقی که در چراغی ست آن چراغ در شیشه ای است آن شیشه گویا ستاره درخشنده ای است که افروخته می شود از روغن درختی بابرکت که عبارت از درخت زیتونی ست نه بسمت مشرق روید و نه بجانب مغرب نزدیک است که روغن وی روشنی بدهد اگرچه نرسیده باشد آتشی، روشنی بر روشنی است. راه می نماید خدا به نور خود هر که را خواهد. (ترجمه محدث دهلوی)

می بینیم که ابیات عالمپوری ترجمه منظوم آیات قرآن است و او سعی نمود همه مطالبی را که در آیه مبارکه آمده است در برگیرد و بر آنست که بر زمین و آسمان یکی نور است و آن نور خداوند است و بهره عرفانی از آیه می برد و محل نور خدا را قلب مومن می داند و می گوید.

وچ مشکوه قلوب عشاقان جگمگ نور کهلارئـ

این معنی مورد تایید خیلی از مفسرین نیز هست که مراد از مشکوه قلوب عارف یا قلب پیامبر است آلوسی در تفسیر خود که روح المعانی نام دارد می گوید:

المشكاة صدره والزجاجة قلبه و المصباح فيه النبوة والشجرة المباركة
شجرة نبوة

(روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و سبع المثانی جز ۱۷، ص ۴۹۴)

یعنی طاق همان صدر پیامبر است و الزجاج قلب ایشان. چراغ همان نبوت می باشد. حال باتوجه به این نکته باید گفت که بنابر قرآن پیامبر چون بهترین الگوی بلکه بهترین انسان است این آیه بیانگر حال درونی کسانی که نبی نیستند، اما از وی پیروی می کنند و در میسر وی حرکت می کنند (سالکان و عارفان) نیز می باشد و همین معنی مورد نظر غلام رسول عالمپوری نیز هست. آلوسی از حقایق السملی نقل می کند :

مثل نوره فی عبده المخلص والمشكاة القلب و المصباح النور الذی قذف
فیه والمعرفة تضي فی قلب العارف بنور التوفيق یوقد من شجرة مباركة
یعنی علی شخص مبارک تنبیین انوار باطنه علی آداب ظاهره

(روح المعانی ، ص ۴۹۵)

می بینیم که اینجا هم همان معنی که قبلاً بدان اشارت رفت آمده است که مراد از مشكاة قلب بنده مخلص است.

اما جامی از همین آیه استفاده دیگری کرده است وی خداوند را بعنوان واجب الوجود و غنی مطلق که تمام ذرات عالم، هستی خود را از هستی وی گرفته و فقیر محض اند می داند :

وجوش آن فروزان آفتاب است

که ذره ذره از وی نوریاب است

گر از خورشید و مه دارد نهان روی

فتد در عرصه نابود شان گوی

به ما زان منت هستی نه آمد

که هست و هستی و هستی ده آمد

(هفت اورنگ، یوسف زلیخا، ص ۲۰)

نگرش جامی نگرش فلسفی و وحدت الوجودی است و جالب این است که برخی از فلاسفه نیز از تعبیر نور برای خداوند استفاده نموده اند. از جمله این فلاسفه ملا صدرا است که وجود را به نور تشبیه می کند و می گوید که حقیقت وجود مثل نور آفتاب است که هر چه پایین تر می آید ضعیف تر می شود و هر چه بالاتر می قوی تر می شود. وجود یکی است اما دارای مراتب است. پس همان وجود واحد است که بخاطر شدت و ضعف کثیر می شود اما این کثرت از خارج او نیست بلکه از خودش است چون غیر از وجود چیزی وجود ندارد پس وحدت آن به کثرت و کثرت آن به وحدت بر می گردد و همان ما به الافتراق آن ما به الاشتراک اش نیز هست. ملا صدرا وحدت وجود و کثرت موجودات را همین گونه تفسیر می کند. ملا صدرا وجود ممکنات را از وجود مطلق منفصل نمی داند زیر وجود قائم بالذات همان وجود مطلق است. هستی موجودات در واقع محتاج به اوست (اسفار اربعه، ملا صدرا، ج ۲، ص ۳، ج ۱ ص ۴۷ - ۴۸). وی همه موجودات را شعاع های همان نور واحد می داند که وجود شان بسته به وجود مطلق است و از خود وجودی ندارند. وی بیت زیبایی هم می آورد.

کل ما فی الکون وهم او خیال

و عکوس فی المرایا او ضلال

(اسفار اربعه ، ج ۲، ص ۳۲۸)

می بینیم که موضع جامی هم نزدیک ملا صدرا است و وجود قادر مطلق را همچون آفتاب می بیند که تمام جهان از آن منور است (یعنی موجودات دیگر محتاج محض هستند).

پس از همان آیه مبارکه سوره نور (الله نور السموات والارض) غلام رسول عالمپوری استفاده عرفانی می کند و محل نور را قلب انسان می داند در حالیکه جامی از همان آیه استفاده جهان شناسی الهی می کند و هستی محض را از خداوند و موجودات دیگر را پرتوی همان نور حقیقی می داند.

بدیهی است که هر دو دیدگاه مورد تایید اهل عرفان است اما یکی تفسیر درونی دارد و دیگری تفسیر برونی، یکی به قلب بر می گردد و دیگری به خارج اولی بیشتر با عرفان عملی سروکار دارد اما دومی با عرفان نظری و جهان بینی عرفانی .

۳ - آفرینش بشر و اعطای وجود به او : هر دو شاعر جامی و عالمپوری اذعان دارند که انسان قبل از این که لباس هستی را بپوشد و خداوند به او هستی و هویت را بدهد عدم محض بود و اصلاً یک چیز قابل ذکر نبود و بنابر آیه قرآن

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا

(سوره ۷۶ الانسان، آیت ۱)

«هر آینه آمده است بر آدمی مدتی از زمان که نبود چیز ذکر کرده شده»

باتوجه به همین آیه جامی می گوید :

خداوندا ز هستی ساده بودیم ز بیم نیستی آزاده بودیم

نخست از نیست ما را هست کردی به قید آب و گل پا بست کردی

(هفت اورنگ، یوسف و زلیخا، ص ۲۲)

و نیز اذعان دارد که خداوند انسان را از عدم به وجود آورد و سپس وی را از نعمت علم برخوردار نمود :

ز ضعف و ناتوانی رساندی ز نادانی به دانائی رساندی

(هفت اورنگ، یوسف و زلیخا، ص ۲۲)

این فکر نیز برخاسته از قرآن است و قتیکه می فرماید :

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ .

(سوره ۲ بقره، آیت ۳۱)

از طرف دیگر عالمپوری هم همین می گوید :

نه سپس شد مذکور کدائین اندر وقت و هائ

فیض وجود عدم تـ چمکیا کهولہـ راز چہپائـ

(احسن القصص، غلام رسول عالمپوری، ص ۱۲۶)

«در یک زمانی هیچ چیز قابل ذکر نبود تا اینکه فیض وجود بر عدم (تو) درخشید و رازهای نهان را آشکار ساخت».

۴ - ترکیه شرط معرفت است : هر دو شاعر مورد نظر ما - جامی و عالمپوری . براین نکته نیز اتفاق دارند که ترکیه شرط معرفت است و تا زمانی که ما انسانها قلب خود را پاک و مصفا نسازیم نور ذات احدیت بر آن نخواهد درخشید جامی می گوید :

همان بهتر که مامشتی هوسناک کنیم آیینہ از رنگ هوس پاک

(یوسف زلیخا ، ص ۲۱)

عالمپوری می گوید :

تین وچ انور گوهر عالی، نه کر گرد آلوده

چاه ترقی چهور رذالت، مرین نهین بیهوده

(احسن القصص، ص ۱۲۸)

داغ نه گهت سفیدی اندر رنگ چرها کافوری

رنگ پذیر ایهی دل تیرا، اصل جهدا کل نوری

(احسن القصص، ص ۱۲۸)

فرج شکم دا بنده هو ک لافان مار نه مول

نام دهرین کار زنگی دا پرکھے کون قبول

(احسن القصص، ص ۱۲۸)

در تو یک گوهر نورانی وجود دارد تو آنرا گرد آلوده نساز و تعالی را
بخواه و رذالت را ترک کن تا عاقبت بخیر باشی.

بر سفیدی خود لکه نزن و رنگ کافوری را به خود گیر

قلبت پذیرای این رنگ است که در واقع این، از عالم نور است.
عالمپوری در این ابیات ما را بسوی خدا فرا می خواند. تعالی و ترقی را
در تزکیه می بیند. واصل روح و قلب انسانی را از عالم نور می داند و
گناه را سبب تاریکی دل می داند و برآن اگر انسان ترک معصیت بکند
به معرفت حق نایل می آید.

۵ - خرد در میسر معرفت : عالمپوری و جامی هر دو بر عدم کفایت
عقل در میسر معرفت حق اتفاق دارند عالمپوری می گوید :

عقلان دی اته پیش نه جاوئ جـ لاون لکھـ واهان

اتھ عاقل ب عقل تمامی رهن سبھ وچ راھان
عادت عقل درادی وگنات تون نیریون نیرئ
خود تھین نیرئ عقل نہ پاوئ ت نہ راز نکھیرئ

(احسن القصص، ص ۱۲۹ - ۱۳۰)

می گوید عقلها اینجا حیران مانده اند هر چه سعی کردند بی فایده بود. عاقل هم بی عقل می شود و در راه می ماند، عقل عادت دارد که مسایل دور و دراز و پیچیده را حل نماید اما تو (خداوند) بسیار نزدیک تر هستی. عقل نزدیکتر از خود را درک نمی کند و این راز را آشکار نمی کند. و جامی می گوید :

خرد در ذات او آشفته رایی
طلب در راه او بی دست و پایی

(یوسف و زلیخا، ص ۲۰)

جامی نیز منکر عقل نیست و برعکس قایل به اهمیت عقل است اما عقل را در مراتب روحانی و سیر عرفانی ناکافی می داند در همین ستایش نامه می گوید :

خرد را رو نموده دمبدم روی
هزاران نکته باریک چون موی

(یوسف زلیخا، ص ۱۹)

اکنون به برخی از نکات اختلاف میان عالمپوری و جامی می پردازیم. اما نکته دیگر قابل توجه اینست که در تمام ستایش نامه لحن عالمپوری بیشتر مبالغه است و یا از صیغه امر مفرد استفاده می کند. یعنی مستقیماً

خطابش به خواننده است و گویا می خواهد خواننده خودش را ارشاد کند.
لحن ناصحانه و مبلغانه عالمپوری در سرتا و سرستایش نامه وی مشهود
است.

تون وچ خودی خودن جهت وگیون خود تهین خبر نه پائی

پهسیان چهور ادیندیان دئ ول جهاک ایانیان لائی

(احسن القصص ، ص ۱۲۶)

(خودت را از دست دادی و از خویش بی خبر گشتی، صیدی که در دام
تو افتاده است آن را رها کردی و بدنبال مرغان آزاد رفتی)

ائ غدار نه هار قرارون، انت پچهون هت ملنان

کتون چلیون، کدهر چلنان کسی سنگت وچ رلنان

(احسن القصص، ص ۱۲۶)

(ای غدار دغل باز از قرار خودت برنگرد که بعداً شدیداً پشیمان خواهی
شد. کجا می روی، چرا می روی و کجا باید می رفتی)

کهول اکهین ته حال کیا ای دیکه ذرا کیتھ آیون

کس گهلپون کت کارئ چلیون تـ کیهه یاس لپایون

(احسن القصص ، ص ۱۲۶)

(چشمانت را باز کن و ببین که کجا هستی کی ترا فرستاد و چرا فرستاد و
چه چیزی را به همراه داری)

جـ ته خطا نظر وچ دسـ ضعف تری بینائی

آپ کراه یوئـ نابینا، راه عیب نه کائی

(احسن القصص، ص ۱۲۷)

(اگر تو خطایی (در آفرینش) می بینی این ضعف بینائی تو است، کور
اگر راه را نبیند تقصیر راه چیست)

داغ نه گهت سفیدی اندر رنگ چرها کافوری

رنگ پذیر الهی دل تیرا اصل جهدا کل نوری

(احسن القصص، ص ۱۲۸)

(سفیدی را لکه دار نکن و رنگ کافوری را برگیر تا قلبت که اصل آن
از نور الهی است رنگ پذیر آن نور می باشد)

فرج شکم دابنده هو ک لافان مار نه مولـ

نام دهرین کافور رنگی دا پرکیه کون قبولـ

(احسن القصص، ص ۱۲۸)

(توبنده فرج و شکم هستی پس چرا لاف می زنی، اگر رنگ سیاه را
کافور بنامی چه کسی قبول می کند).

می بینیم که عالمپوری مستقیماً با خواننده خود صحبت می کند و خودش
را مبلغ می داند و ارشاد را وظیفه خود می داند. این نوع خطاب هر چند
دارای اهمیت مبلغانه است اما قطعاً برای یک خواننده ادب خوش آیند
نیست. مخصوصاً پیروان مکاتب رومانایسم، مدرنسم و پسا مدرنسم این
لحن را نمی پسندند.

در مقابل عالمپوری، جامی در این ستایش نامه خود اصلاً لحن مبلغانه ای
را ندارد و خطابش یا به خویشتن است یا با خدا.

دلا تاکی درین کاخ مجازی کنی مانند طفلان خاک بازی . .

(یوسف و زلیخا ، ص ۲۱)

لهی غنچه ای امید بگشایی	گلی از روضه جاوید بنمای
ضمیرم را سپاس اندیشه گردان	زبانم را ستایش پیشه گردان
ز شرم خامه را شکر زبان کن	ز عطر نامه را عنبر فشان کن
بیا جامی رها کن شرمساری	ز صاف و درد پیش آر آنچه داری

(یوسف و زلیخا ، ص ۱۹)

نیز گوید :

مبرا ذاتش از چونی و چندی مبرا تر ز پستی و بلندی

(یوسف و زلیخا ، ص ۲۰)

من آن مرغم که دامنم دانه توست فسون و حشتم افسانه توست ...

(یوسف و زلیخا ، ص ۲۳)

گیاهی ام وفا پرورده تو ز آب و گل برون آورده تو

(یوسف و زلیخا ، ص ۲۳)

لحن جامی هرگز مبلغانه یا ارشادی نیست و بهمین خاطر شعر او بیشتر بر دل می‌نشیند وی باخدای خود بالحن بسیار عاشقانه صحبت می‌کند یا ازوی بخاطر کوتاهی های خویش پوزش می‌خواهد یا از قدرت و آفرینش وی صحبت می‌کند. برای خواننده ادب همیشه لحن عاشقانه پسندیده تر از لحن مبلغانه است. زیرا عشق و محبت جاذبه دارد و ارشاد و موعظه دافعه جامی بالحن شیرین و آکنده از عشق خواننده خویش را به خود جذب می‌کند در حالیکه حرف عالمپوری بخاطر لحن واعظانه

آنچنان دلنشین نیست. جامی به دیگران موعظه نمی کند بلکه خطابش به خود وی هست. او عیب دیگران را نمی بیند زیرا عیبهای خود را بزرگتر از عیبهای دیگران می داند و بجای وعظ و نصیحت، اشک ندامت را وسیله نجات می داند و از خداوند انتظار رحمت و عفو دارد :

گناه من اگر از حد برون است	هزاران بار ازان فضلت فزون است
اگر باشد دو صد خرمن گناهم	توانی سوختن از برق آهم
وگر باشد ز عصیان صد کتابم	توانی شستن از چشم پر آبم
به هر گلرخ که کردم سرخ دیده	کنون از هر مژه خونم چکیده
دو چشم من دو رود است از نواست	همین بس آبرویم در قیامت
ازین سودا رسم شاید به سودی	رسان از من به پیغمبر درودی

(یوسف و زلیخا ، ص ۲۴)

نکته دیگر قابل توجه این است که جامی جنبه زیبایی شناسی طبیعت را در مدح خداوند اهمیت بسزائی می دهد. وی از عناصر طبیعت به زیباترین وجه سخن گفته است که این هم جنبه قوی قوه تخیل وی را می رساند و هم معرفت جامی را می رساند که وی عناصر طبیعت را بعنوان آیات الهی می بیند :

تعالی الله زهی قیوم دانا	توانایی ده هر ناتوانا
فلک را انجمن افروز از انجم	زمین را زیب انجم ده به مردم
مرتب ساز سقف چرخ دایر	فراز چار دیوار عناصر
به ناف غنچه گل را نافه پیوند	ز گل بر شاهد گلبن حلی بند
قصب باف عروسان بهاری	قیام آموز سرو جویباری
ز بهر لطف او ابر بهاری	کند خار و سمن را آبیاری
ز کان جود او باد خزانی	کند فرش چمن را زرفشانی

(یوسف و زلیخا ، ص ۲۰)

در جای دیگر به خودش خطاب کرده می گوید :

دلا تا کی درین کاخ مجازی	کنی مانند طفلان خاک بازی
چرا زان آشیان بیگانه گشتی	چو دونان جغد این ویرانه گشتی
بیشان بال و پر ز آمیزش خاک	بپر تا لنگر ایوان افلاک
ببین در رقص ازرق طیلسانان	ردای نور بر عالم فشانان

(یوسف و زلیخا، ص ۲۱)

می توان گفت که جنبه زیبایی شناسی بویژه زیبایی طبیعت در نزد جامی خیلی قوی است او زیبایی طبیعت را بعنوان تجلی زیبایی آفریدگار می بیند و زیبایی از این زیبایی در شعر سازی خود استفاده می نماید. اما در شعر عالمپوری ذکر طبیعت و زیبایی آن به چشم نمی خورد.

چون هر دو ستایش نامه در اصل بعنوان مقدمه و حسن آغاز داستان یوسف و زلیخای قرار دارند باید گفت عالمپوری در منظومه خود در یک مورد ظرافت خاصی از خود نشان می دهد که درکار جامی آن ظرافت دیده نمی شود و آن این است که عالمپوری در طی ستایش نامه از یک تشبیه بسیار زیبای استفاده نموده است که هم اشاره به معرفت او نسبت به خدای یکتا دارد و هم اشاره به این که وی می خواهد، داستان یوسف و زلیخا را مطرح کند :

پاک منزّه، خالق، عالم باجهـ مثال نظیرون

اس دا شکر نه قدر بندئ دا عقلان دی تدبیرون

جس دئ لطف کرم تهین قطره یوسف جیهان شکلان

اس دی حمدون وانگ زلیخا حال پریشان عقلان

(احسن القصص، ص ۱۲۶)

او (خداوند) پاک و منزّه و خالق و عالمی است که مثل ندارد و عقلهای انسانها عاجز اند از این که راه و روش شکر گذاری او را بدانند. چهره

های چون یوسف در مقابل لطف کرم او چون قطره می شوند و عقلها در حمد او همچون زلیخا پریشان و حیران می مانند.

عالمپوری با آوردن اسم یوسف و زلیخا حمد خویش را با داستان به شکل بسیار لطیف مرتبط می سازد و نیز توانائی خودش را بعنوان یک شاعر نشان می دهد. تشبیه عقل در معرفت و جستجوی و خداوند به زلیخای پریشان واقعاً تشبیه زیبایی است که این نوع ربط دادن را در بلاغت رعایت نسبت گویند.

(بحر الفصاحت ، ج ۱ ، ص ۳۸۵)

تلمیحات قرآنی در ستایش نامه عالمپوری

عجز کمال خدا دئ حمدون هر ذره اقراری

دم دم، لکه لکه، لون لون تهیئ نه شکر گزاری

(احسن القصص، ص ۱۲۶)

وَلَوْ أَنَّمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَامٌ وَالْبَحْرُ يَمُدُّهُ مِنْ بَعْدِهِ سَبْعَةُ أَبْحُرٍ مَّا
نَفِدَتْ كَلِمَاتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

(سوره لقمان، آیت ۲۷)

پاک منزله، خالق، عالم، باجه نظیرون

اس دا شکر نه قدر بندئ دا عقلان دی تدبیرون

(احسن القصص، ص ۱۲۶)

لَوْ كَانَ فِيهِمَا آلِهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ

(سوره الانبیاء، آیت ۲۲)

هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ الْبَارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى يُسَبِّحُ لَهُ مَا فِي
السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(سورہ ۵۹ الحشر، آیت ۲۴)

ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ
وَكَيلٌ

(سورہ ۶ الانعام آیت ۱۰۲)

وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَعَفُورٌ رَحِيمٌ

(سورہ ۱۶ النحل، آیت ۱۸)

کھول اکھیں تہ حال کیا ای دیکھ ذرا کیتھ آیون

کس گھلیون کت کارئ چلیون تہ کیہہ یاس لیالون

(احسن القصص، ص ۱۲۶)

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ

(سورہ ۸۲ الانفطار ۶)

وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ . فَأَيُّ تَذَهُبُونَ

(سورہ ۸۱ التکویر آیت ۲۵ - ۲۶)

نہ سین شہ مذکور کدائین اندر وقت وهائ

فیض وجود عدم تہ چمکیا کھولہ راز چھپائ

(احسن القصص، ص ۱۲۶)

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا

(سورہ ۷۶ انسان، آیت ۱)

پائ راز برہون دئ بہارئ ت تون عہد پکائ

بول بلی اقراری ہویون آن غضب سرچائ

(احسن القصص ، ص ۱۲۶)

وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِنْ بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى شَهِدْنَا أَنْ تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّا كُنَّا عَنْ هَذَا غَافِلِينَ
(سورہ الاعراف، آیت ۱۷۲)

بار امانت چا نہ سک زمین فلک بیچارئ

انس ظلوم جہول اتہایا ہن کیون عہدون ہارئ

(احسن القصص ، ص ۱۲۶)

إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا
وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا

(سورہ الاحزاب، آیت ۷۲)

اکا نور زمین اسما ن جس دئ کارئ سارئ

مبدا فیض احدیت کولون نور کھلہ چمکارئ

ایہہ مصباح صفات ز جاجون لات بل بن تارئ

وچ مشکاہ قلوب عشاقان جگمگ نور کھلاوئ

نور و نور ہویا نورانی عالم دی گلزارئ

چنگ تھین چنگیائی آئی عدمون نقص نتارئ

(احسن القصص، ص ۱۲۷)

اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي
زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا
شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ
يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ

(سورہ النور، ۲۴)

داغ نه گهت سفیدی اندر رنگ چرها کافوری
رنگ پذیرایی دل تیرا اصل جهدا کل نوری

(احسن القصص ، ص ۱۲۸)

صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ لَهُ عَابِدُونَ

(سوره ۲ البقره، آیت ۱۳۸)

لا یاری پر پوری ساری جـ هو یون اقراری
جـ اقرارون هین انکاری، هـ ای هه انت خواری

(احسن القصص، ص ۱۲۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ.

(سوره ۲ البقره، آیت ۲۰۸)

دعوی حق ایمانون پکا سچا بخش، خدا یا
حکم اشد حباً لله شان جهدی وچ آ یا

(احسن القصص، ص ۱۲۹)

وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ .

(سوره ۲ البقره، آیت ۱۶۵)

تـ تقدیم اسـ دربارون هرهر خود ناتانـ
ویکـه یحبهم وی رمزون ول ول کهرئ دهگانـ

(احسن القصص ص ۱۲۹)

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهَ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ
وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا
يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ

(سوره ه المائده ، آيت ۵۴)

عادت عقل درادی و گنات تون نیزیون نیرئ

خود تهین نیرئ عقل نه پاوئ ت نه راز نکهیرئ

(احسن القصص، ص ۳۰)

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ
الْوَرِيدِ (سوره ۵۰ ق، آيت ۱۶)

تلمیحات قرآنی در منظومه جامی

ز تقویم خرد بهروزیم بخش براقلم سخن فیروزیم بخش

(یوسف زلیخا ، ص ۱۹)

قَالَ رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي . وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي . وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي .
يَفْقَهُوا قَوْلِي

(سوره ۲۰ طه، آيت ۲۵ - ۲۸)

تعالی الله زهی قیوم و دانا توانائی ده هر ناتوانا

(یوسف زلیخا ، ص ۲۰)

يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ

(سوره ۳۵ فاطر، آیت ۱۵)

هَآأَنْتُمْ هَؤُلَاءِ تُدْعَوْنَ لِتُتَفَقَّهُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَمِنْكُمْ مَّنْ يَبْخُلُ وَمَنْ يَبْخُلْ فَإِنَّمَا يَبْخُلُ عَنِ نَفْسِهِ وَاللَّهُ الْغَنِيُّ وَأَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ وَإِنْ تَتَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ

(سوره ۴۷ محمد، آیت ۳۸)

بلندی بخش هر همت بلندی به پستی افکن هر خود پسندی

(یوسف زلیخا، ص ۲)

قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكَ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ

(سوره ۳ آل عمران، آیت ۲۶)

مبرا ذاتش از چونی و چندی مبرا تر ز پستی و بلندی

(یوسف زلیخا، ص ۲۰)

وَجَعَلُوا لِلَّهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُصِفُونَ

(سوره ۶ انعام، آیت ۱۰۰)

سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَقُولُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا

(سوره ۱۷ اسراء، آیت ۴۳)

دلا تاکی درین کاخ مجازی کنی مانند طفلان خاک بازی

أَفَحَسِبْتُمْ أَنْمَّا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنْكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ

(سوره ۲۳ المؤمنون ۱۱۵)

وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلْآخِرَةُ خَيْرٌ لِّلَّذِينَ يَذْكُرُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ

(سوره ۶ انعام، آیت ۳۲)

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

(سوره ۲۹ العنکبوت، آیت ۶۴)

اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَلَهُوٌ وَزِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ
وَالْأَوْلَادِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ
حُطَامًا وَفِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَغْفِرَةٌ مِّنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٌ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا
إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ

(سوره ۵۷ الحديد، آیت ۲۰)

عنان تاکی به دست شک سپاری به هر یک روی «هذا ربی» آری

خلیل آسا در ملک یقین زن نوای «لا احب الا فلین» زن

(یوسف زلیخا ، ص ۲۱)

فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِعًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ

(سوره ۶ الانعام ، آیت ۷۷)

فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِعَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي
بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ

(سوره ۶ الانعام ، آیت ۷۸)

فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ

(سوره ۶ الانعام ، آیت ۷۶)

کم هر وهم ترک هر شکی کن

رخ وجهت وجهی در یکی کن

(یوسف زلیخا ، ص ۲۲)

إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ

(سوره ۶ الانعام ، آیت ۷۹)

ان الصلاتی و نسکی و محیایی لله رب العالمین

ز ضعف ناتوایی رهاندی ز نادانی به دانائی رساندی

(یوسف زلیخا ، ص ۲۲)

وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ

(سوره ۲ البقره ، آیت ۳۱)

عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ

(سوره ۹۶ العلق، آیت ۵)

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا

(سوره ۷۶ الانسان، آیت ۱)

فرستادی به ما روشن کتابی به امرونی فرمودی خطابی

(یوسف زلیخا ، ص ۱۱۲)

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ

(سوره ۹ التوبه، آیت ۳۳)

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ

(سوره ۲ البقره، آیت ۱۲۹)

ره فرمودنیه‌ها کم سپردیم به نافرمودنیه‌ها پا فشردیم

(یوسف زلیخا، ص ۲۲)

قَالَ رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنْفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ

(سوره ۷ الاعراف، آیت ۲۳)

وَذَا النُّونِ إِذْ ذَهَبَ مُغَاضِبًا فَظَنَّ أَنْ لَّنْ نَقْدِرَ عَلَيْهِ فَنَادَى فِي الظُّلُمَاتِ أَنْ لَا
إِلَهَ إِلَّا أَنْتَ سُبْحَانَكَ إِنِّي كُنْتُ مِنَ الظَّالِمِينَ

(سوره ۲۱ الانبیاء، آیت ۸۷)

پاورقی ها:

۱ - قصه یوسف و زلیخای جامی از معروف ترین و زیبا ترین آثار
عبدالرحمان جامی محسوب است. دانشمند معروف و محقق فرزانه تاریخ
ادبیات فارسی ادوارد براون در وصف این قصه چنین می گوید :

The fifth of "soven Thrones" The Romance of Yousaf (Joseph) and Zulaykha
(Potiphar's wife) is by far the most celebrated and popular . . .

(A Literary History of Persia, Vol III, P 531)

دکتر رضا زاده شفق مثنوی یوسف و زلیخا را معروفترین مثنوی بحساب می
آورد (تاریخ ادبیات ایران، رضا زاده شفق، ص ۳۲۵)

۲ - مولانا نورالدین عبدالرحمان بن احمد بن محمد دشتی، متخلص به جامی و
ملقب به خاتم الشعراء در سال ۸۱۷ ه.ق متولد شد. وی را سرخیل شاعران و
ادیبان قرن نهم هجری می دانند. وی در شهر هرات تحصیل علم نمود وی در
سلسله صوفیه نقشبندیه بود و همچنین مرید خاص سعدالدین محمد کاشعری
بود. جامی آثار فراوانی در زمینه نظم و نظر از خود بجای گذاشته است که

این آثار از زیبا ترین و ارزشمند ترین آثار زبان فارسی محسوب است. بلاغت و ظرافت و شیوای و عمق معنا و تصویر گری هنرمندانه و نوآوری از ویژگیهای وی است. او در غزل راه حافظ و در مثنوی راه امیر خسرو دهلوی و حکیم نظامی را باموفقیت بی نظیری رفته است. وی از اندک شاعران فارسی است که در عهد خود بعنوان شاعر و نویسنده کسب عزت و احترام نموده اند وی را بزرگترین شاعر و ادیب قرن نهم و آخرین شعرای بزرگ متصوفه دانسته اند (تاریخ ادبیات ایران، رضا زاده شفق، ص ۳۲۲) جامی در سال ۸۹۸ دار فانی را وداع گفت. (مقدمه هفت اورنگ، ج ۲)

(A Literary History of Persia E.G. Brown, Vol III

وی آثار زیادی نیز در زمینه تصوف و عرفان از خود بجای گذاشته است.

۳ - مولوی غلام رسول عالمپوری (۱۸۴۷ - ۱۸۹۱) فرزند مراد بخش از قبیله گوجر و از منطقه عالمپور کوتله هوشیار پور پنجاب شرقی هند بود. وی معلم مدرسه ابتدائی بود که بعداً بدلیل جذب و حال و مشغول بودن به شعر و ادب آنرا ترک نمود.

در شعر گویی چنان ملکه داشت که در حدود ۲۰ سالگی داستان امیر حمزه را منظوم ساخت اما زیبا ترین و ماندگار ترین و معروف ترین اثر ادبی وی احسن القصص نام دارد. در این مثنوی وی داستان معروف یوسف و زلیخا را بزبان پنجابی به نظم در آورده است. وی جهت کسب فیض در زمینه تصوف و سلوک به دهلی رفت و از سجاده نشین نظام الدین اولیا کسب فیض نیز نمود. وی هم مدرس بود و هم حکیم و هم طبیب و هم شاعر توانا شگفت آور این است که وی این اثر عظیم را در بین ۲۴ سالگی باتمام رسانید (پنجابی زبان و ادب، حمید الله هاشمی ۱۹۸۸، ص ۲۱۳ - ۲۰۹)

این مثنوی وی در بین عامیان و عالمان به طور یکسان مقبول افتاده است و علاوه بر ادب دوستان و ادیبان مردم عادی هم برخی از اشعار وی را حفظ اند. وی این داستان را در سال ۱۲۹۰ هـ به پایان رسانید.

سادگی و روانی و عمق معنوی و ارجاعات قرآنی و عناصر فرهنگی مثنوی وی را شهرت مدام بخشیده است. همچون دیگر اشعار صوفیانه مثنوی وی نیز سفری است از مجاز به حقیقت. (پنجابی ادب دی کھانی، ص ۳۹۴ - ۳۹۵)

۴ - داستان یوسف و زلیخا همچون فارسی تأثیر زیادی بر ادب پنجابی گذاشته است. شاعران زیادی قصه یوسف و زلیخا را بزبان پنجابی به نظم در آورده اند که برخی از آنان را به ترتیب زمانی معرفی می کنیم :

ردیف	شاعر	عنوان	سال تصنیف
	حافظ برخوردار	قصه یوسف و زلیخا	۱۰۹۰ هـ
	محمد صدیق لالی	بحرالعشق	۱۱۳۷ هـ
	عبدالحکیم اچی	یوسف زلیخا	۱۲۱۸ هـ
	احمد یار مرالوی	تفسیر سورۀ یوسف	۱۲۵۸ هـ
	عمرالدین چیمه	قصه حضرت یوسف	۱۲۸۸ هـ
	سید فضل شاه	قصه حضرت یوسف زلیخا	۱۳۰۰ هـ
	مولوی عبدالستار	قصص المحسنین	۱۳۰۹ هـ
	رحیم الله	قصص المحسنین	۱۳۲۲ هـ
	مولوی محمد دلپذیر	قصص المحسنین	۱۳۲۴ هـ
	مولوی حبیب الله	قصص المحسنین	۱۳۲۵ هـ
	الله بخش چودھری	قصه یوسف زلیخا	۱۳۸۸ هـ
	دائم اقبال	قصص المحسنین	۱۳۶۱ هـ

(احسن القصص، غلام رسول عالمپوری، تحقیق اقبال صلاح الدین، ص ۱۹۸۹، ص ۸۸، ۸۹)

۵ - ادبیات تطبیقی را که بدان بزبان انگلیسی Comparative Literature و بزبان عربی الادب المقارن می نامند این گونه تعریف نموده اند:

«ادبیات تطبیقی دلالت و فعهومی تاریخی دارد و موضوع تحقیق در این علم عبارت است از : پژوهش در موار تلاقی ادبیات در زبانهای مختلف، یافتن پیوند پیچیده و متعدد ادب در گذشته و حال و بطور کلی ارائه نقشی که پیوندهای تاریخی در تأثیر و تأثر داشته است ، چه از جنبه های اصول فنی در انواع مکاتب ادبی و چه از دیدگاه جریانهای فکری». ادبیات تطبیقی، غنیمی هلال، ترجمه آیت الله زاده شیرازی، ص ۳۲)، و نیز گفته اند :

“It (Comperative Literature) involves the lumping together of two texts or more which are perceived by the critic to have significant similarities of them or style through which their dissimilarities are sought to be probed into and accounted for and the artistic intent of the authors spet out.

(Comparative Literature, Manmohan. K.Bhatnagar, 1999)

۶ – مولوی غلام رسول عالمپوری در شیوه شعری خود شدیداً تحت تأثیر شاعران پارسی گو بویژه جامی قرار گرفته است. دو اثر بزرگ وی یعنی احسن القصص و داستان امیر حمزه تحت تأثیر شیوه مثنوی سرایی فارسی است. (احسن القصص، غلام رسول عالمپوری، تحقق اقبال صلاح الدین، ۱۹۸۹، ص ۸۹) شاعر و نقاد معروف پنجابی شریف کنجاهی بر آن است که غلام رسول عالمپوری در مثنوی احسن القصص بقدری تحت تأثیر جامی می باشد که در برخی از جاها مثنوی وی ترجمه اثر جامی بنظر می آید. (تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند ۱۹۷۱، ج ۱۳، ص ۱۰۶)

۷ – در خصوص آغاز و تطور فلسفه وحدت وجود در جوامع بشری و بالاخص در فرهنگ ایرانی و اسلامی و شعر پارسی مراجعه شود به کتاب وحدت وجود اثر فضل الله ضیاء نور.

پاورقیها و کتابشناسی:

آلوسی، سید محمود بغدادی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیمی المثنائی (جز سابع عشر)، المکتبه الحقایقه، پشاور، پاکستان

جامی، مولانا عبدالرحمان، هفت اورنگ، ج ۱ و ۲، ۱۳۷۸ هـ.ش، مصحح و محقق، اعلاخان افصح زاد و حسین احمد تربیت، دفتر نشر میراث مکتوب، تهران

جامی، مولانا عبدالرحمان، یوسف و زلیخا، نسخہ صحیحہ، بی تا، باہتمام محمد فخرالدین، چاپ فخرالمطابع لکھنؤ، ہند۔

رضا زادہ، شفق، تاریخ ادبیات ایران، ۱۳۶۹ھ، ش، چاپ اول، انتشارات آہنگ، تہران، ایران۔

سعدی شیرازی، شیخ مصلح الدین، گلستان سعدی، تصحیح و توضیح غلام حسین یوسفی، چاپ پنجم، ۱۳۷۷، شرکت سهامی انتشارات خوارزمی، تہران، ایران۔

سعدی، شیرازی، شیخ مصلح الدین، کلیات سعدی، مقدمہ و شرح زندگی از علی زرین قلم بی تا، انتشارات فروغی، تہران، ایران۔

ضیاء نور، فضل اللہ، وحدت وجود، ترجمہ سید منظور حیدر، ۲۰۰۷، مقتدرہ قومی زبان، اسلام آباد، پاکستان

عالمپوری، مولوی غلام رسول، احسن القصص، چاپ اول، ۱۹۸۹، تصحیح و تحقیق، اقبال صلاح الدین، عزیز پبلشرز، چوک اردو بازار، لاہور، پاکستان

قریشی، عبدالغفور، پنجابی ادب دی کہانی، چاپ اول ۱۹۸۷، چاپ دوم، ۱۹۸۹، اکادمی ادبیات پاکستان، اسلام آباد۔

ملا صدرا، صدرالدین شیرازی، اسفار اربعہ، ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹، تہران، ایران۔

نجم الغنی، مولوی، بحر الفصاحت، ج ۱، ۱۹۸۸، چاپ اول، لاہور، پاکستان

ہاشمی، حمیداللہ، پنجابی زبان و ادب، ۱۹۸۸، انجمن ترقی اردو پاکستان، کراچی۔

ہلال، محمد غنیمی، ادبیات تطبیقی، ترجمہ آیت اللہ زادہ شیرازی، ۱۳۷۳، مؤسسہ انتشارات امیر کبیر، تہران، ایران۔

قرآن مجید :

اردو جامع انسائیکلوپیڈیا، جلد دوم، ۱۹۸۸، غلام علی پرنٹر، لاہور، پاکستان۔

تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و ہند، ص ۱۳، سال ۱۹۷۱۔

E.G.Browne, A Literary History of Persia, Vol III, Sang-e-meel Publication, 2003, Lahore, Pakistan.

Bhatnagra, Manmohan. K. Comparative Literature, 1999, Atlantic Publishers and Distributors, Delhi, India.